

ندا سیبانی منزلیش در کوچه‌ای خلوت منتهی به خیابان شریعی و با سردری از کاشی ماندگار که نام کیخسرو پورناظری بر آن حک شده است، رخ نمایی می‌کند. این خانه سال هاست که راوی نغمه‌های کهن ایرانی است. کیخسرو همانند نامش طبع و سرشتی بلند در هنر و موسیقی دارد و بی تردید خانواده در به دست آوردن این فضایی بی تاثیر نبوده است. پدرش پرویز پورناظری معروف به حاجی خان از شاگردان کلنل علیقنی وزیری و درویش خان بود و مادرش، پوراندخت سرددار، موسس نخستین بیروستان ملی دختران و نخستین زن دیپلمات در کرمانشاه.

کیخسرو ریفی را از پدر آموخت و شعر و ادبیات کهن را از مادر. زادگاهش، کرمانشاه، مهد موسیقی و نغمه‌های عرفانی است. در آنجا که تنبور به قداست رسیده و مردمانش از زمان دور تا به امروز ین گنجینه هنر را حفظ کرده‌اند. نام کیخسرو سال‌های بسیاری است که با موسیقی پیوند خورده و امروز فرزندانش تهمورس و سهراب رهرو راهپدر هستند. کیخسرو پورناظری آهنگساز و نوازنده تنبور است و آثار شاخصی در کنار دیگر هنرمندان بزرگ موسیقی از خود بر جای گذاشته است اما اختلاف سلیقه و ایجاد فاصله، دیگر آن دوران و آن آثار فاخر را تکرار نکرد و شاید هم کمتر به چشم می‌خورد. گروه شمس که از سال ۵۹ فعالیت خود را آغاز کرده در شانسانه‌ای هنرمند قرار دارد و امروز جوانان علاقه مند این گروه را همراهی می‌کنند، هر چند که این گروه مدت زمان بسیاری است فعالیت سابق خود را ندارد و کم که هیچ نغمه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود و این نغمات دست نخورده و در این مکان است و با عشق هنر خود را به هنرجوانانش تعلیم می‌دهد. او می‌گوید حال و هوای ساز باید با فضای حسنی نوازنده‌سختی داشته باشد. چیزی که امروز کمتر دیده و شنیده می‌شود. گفتگو با کیخسرو پورناظری را در ادامه می‌خوانید.

◆ ابتدای فعالیت کیخسرو پورناظری در عرصه موسیقی با ساز تار بود و بعد از انقلاب تنبور با راه اندازی گروه موسیقی «شمس» از سوی شما به جامعه معرفی شد. عده‌ای بر این نظر هستند صدای تار دلنشین تر از تنبور است و طبع گرمی دارد. در مورد ویژگی‌های این دو ساز توضیح می‌دهید؟

این برداشت با سلیقه من مغایرت دارد. تار در بین سازهای موسیقی ایرانی و موسیقی سنتی سلطان نامیده می‌شود و سلطان تمامی سازها است. ساز تار بیانگر بهترین احساسات یک هنرمند ایرانی است اما ساز تنبور با وجود ظاهر ساده فیزیکی اش دارای جاذبه‌هایی است که به نظر من هیچ ساز دیگری ندارد. تاثیرگذاری تنبور بسیار عجیب است. عده‌ای بر این نظرند تاثیرگذاری هر ساز به تماس انگشتان نوازنده یا ارتباط بدن نوازنده با آن ساز بستگی دارد.

این در حالی است که تار با مضراب که یک جسم خارجی است نواخته می‌شود و دسته ساز با دست چپ نوازنده به بدن متصل می‌شود اما صدای تنبور با تمامی انگشتان دست راست لمس می‌شود و تاثیر عمیق و معنوی بر جان نوازنده می‌گذارد. من با ساز تار بزرگ شدم و ام روزها در کنار کودکی نوای این ساز در خانه ما به گوش می‌رسید و بسیار به تار علاقه مندم اما از زمانی که تنبور رابه دست گرفتم، این ساز چنان خودش را در دل من جای کرد که نوازندگی سازهای دیگر برایم آسان نبود، به گونه‌ای که سه تار را کنار گذاشتم.

◆ شاید یکی از دلایل جذابیت تنبور برای شما خانسگاه و زادگاه این ساز باشد، فضایی که شما در آن رشد و نمو داشته اید و همیشه صدای تنبور شنیده شده است؟

من از کودکی با تار بزرگ شدم و تا زمانی که تنبور به دست نگرفته بودم چندان آشنایی با این ساز نداشتم. تمام فکر و اندیشه من موسیقی سنتی بود و سال‌های بسیاری است که تنبور می‌نوازم و با این ساز زندگی می‌کنم.

◆ چرا تنبور را یک ساز عرفانی و مقدس می‌دانند؟ آیا قداست آن به این دلیل است که در جمخانه‌ها و مراسم آیینی نواخته شده است؟

به عقیده من موسیقی از بدو به وجود آمدنش کاربرد آیینی داشته و وسیله ذکر و نیایش افرادی بوده که با این موسیقی ارتباط داشته‌اند.بنابراین نخستین کاربرد موسیقی، استفاده آیینی و معنوی بوده و با ادامه یافتن آن، موسیقی های مختلف چون موسیقی رزم، موسیقی کار و اصناف و … به وجود آمد. اما تنبور همسان حالت های آیینی خود را ادامه داد و شاید علت بکر ماندن این ساز ادامه حیات آن در مناطق کوهستانی و ارتباط کم مردم با شهر بوده.

این سبب شده تمدن جدیدی به این مناطق وارد نشود و ساز تنبور درهمان بستر طبیعی خود حالت معنوی اش را تا به امروز نگاه داشته است. این دلیل عرفانی بودن و قداست ساز تنبور است، به شخصه باید بگویم برای من همه سازها مقدس هستند و ارزش معنوی دارند. منتهای مطلب با تغییر کاربرد و استفاده هر کدام از این سازها تاثیر و ارزش آن هم متفاوت شده است.

◆ با وجود این‌آ می‌توانیم بگویم شهری شدن ساز تنبور و قرار گرفتن آن در کنار دیگر سازها به ویژه سازهای الکترونیک اندکی از قداست تنبور کم کرده است؟

با توجه به تجربه ام و با وجود پیشینه‌ساز تنبور که به امروز رسیده است، باید بگویم حال و هوایی در این ساز وجود دارد که با آن سختی و فضای حسنی نوازنده یکی باشد، همان قداست و معنوی را خواهد داشت. اما اگر به دست افرادی بیفتد که حس و آگاهی ندارد و به موسیقی نگاه تکنیک و صنعتی می‌کنند، این ساز و نوا تاثیریی نخواهند داشت. در حال حاضر هم افراد بسیاری هستند که نوازندگزی می‌کنند و نوازندگی آنها انسان را مسحور و مهیبت کرده اما بالعکس نوازندگی برخی از نوازندگان هیچ اثری ندارد. این همان سختی است که باید در وجود نوازنده باشد. اگر نوازنده روانش با روان ساز هماهنگ باشد، نوازندگان، خود را همان تاثیر روزگار کهن را خواهد داشت اما شاید همه نوازنده‌ها اینگونه نباشند.

با توجه به سابقه تدریس آبا هنرجوان این سنتیخ و قداست و ادرك گروه اند؟

بله. این بافت تفکر و اندیشه وجود دارد. منتهای مطلب زندگی امروزی، آدم‌های امروزی را پرورش می‌دهد. هر هنری بیانگر درون و عوالم معنوی و اندیشه یک هنرمند است. هنرمندی که اندیشه معنوی نداشته باشد، قطعا تاثیر نوازندگی اش نیز کمتر خواهد بود. این اندیشه مواد اولیه هنر است. هنرمند باید در تمام ابعاد کمال آسان معنوی باشد. هنر هم یک اثر معنوی است که از نهایت درون انسان خلق شده و به روان و خرد هستی متصل است. هنرمندان باید تفکر معنوی داشته باشند و با تمرکز بر این اصل، اثرشان را به شنونده و مخاطب خود القا کنند. اگر هنرمند این خصایل و فضایل را نداشته باشد، تاثیر هنرش سطحی و کم‌رنگ خواهد بود.

و ویژگی‌هایی که در مورد هنر و هنرمند اشاره داشتید در نسل امروز هم دیده می‌شود؟

بله، اما نه در جود هر فردی. البته امروزی‌ها کم‌تر به دنبال این گونه کارهای معنوی هستند. امروزی‌ها با این نسل امروز خود را نمی‌شناسند و هیچ گنجینه خودشناسی و ارتباط دورنی ندارند. سرعت زندگی به گونه‌ای شده است که همه با این سیل در حرکت هستند و اگر هم کسی بخواهد همسو با آنها نباشد، باید عکس این جریان حرکت کند، که آن هم بسیار مشکل بوده و ممکن است فرد را منفعل کند اما عده‌ای دیگر که تعدادشان هم کم‌اند است، همان مسیر خلاف جهت را ادامه می‌دهند که امیدواریم تعداد این افراد بیشتر شود.

بخشی از اشعارای به کلام و تنبور خوانده می‌شود آواها یا آوازهایی هستند که در جمخانه‌ها خوانده شده است، بخشی دیگر اشعار عرفانی چون مولانا، این امر حساسیت در کلام امروزه هم رعایت می‌شود؟

خواندن تصنیف و آواز یا اشعار مولانا چند سالی است که انجام می‌گیرد و ار جدیدی است. کاربرد این اشعار تنها در محافل عرفانی بود و بیشتر در منثوی خوانی شنیده می‌شد اما گروه«شمس»نخستین گروهی بود که توجه ویژه‌ای به اشعار مولانا در موسیقی داشت. پیشینه تنبور به گونه‌ای است که در زبان کردی و موسیقی شهری وارد شده است.بنابراین اگر هم اشعار کردی با تنبور استفاده می‌شود و هم فارسی. ما در گروه شمس تلاش می‌کنیم از اشعارای بهره ببریم که برای همه قابل استفاده باشد. البته تمامی این اشعار از مولانا نبوده و گاها از دیگر شاعران عرفانی چون عطار، حافظ و … نیز استفاده می‌شود. بعضی از افراد، علاقه مند به اشعار دیگری هستند.

اگر این اشعار به درستی استفاده و اجرا شود اثرگذار خواهد بود، در غیر این صورت هیچ تاثیری نخواهد داشت. اما اشعارای که در جمخانه‌ها با تنبور خوانده می‌شود شعرهای آیینی یارسان و اهل‌الحق است. این اشعار و کلام‌های آیینی مورد استفاده ما نیست و خاص جمخانه‌ها بوده. ما از اشعار کردی و فارسی عرفانی بهره می‌بریم. تنبور سازهی ایرانی است و حدود ۱۰۸ قرن است که این ساز در این‌ا ماکن رشد و نغمات کهن را همراه با اشعار آیینی خود همچنان حفظ کرده و استفاده می‌کنند. کسانی که نگاه و تفکر ویژه‌ای به موسیقی و بخصوص فلسفه تنبور دارند بخیوی می‌دانند نغمه‌های تنبور که امروز به گوش می‌رسد، نغمه‌های کهن باستانی است و خوشبختانه این یارسان باعث شده است گنجینه هنر موسیقی کهن به معاصران و تا زمان ما برسد.

این یارسان و مقام‌های یاری مربوط به جمخانه و در حق بوده و ثابت است و هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت اما در گروه شمس که از سال ۵۹ شکل گرفته تنبور به گونه‌ای دیگر نواخته شد. البته پیش از آن گروه‌های دیگری هم بودند که فعالیت‌های مختصری در نوازندگی تنبور داشتند ولی می‌توانم بگویم که گروه شمس نخستین گروهی است که به ساز تنبور پرداخته و اعتبار این ساز را گسترده کرد و یک نوع موسیقی جذاب و درونی را به شنونده ارائه می‌دهد. امیدواریم کسانی که به این ساز روی آورده اند رونق بیشتری به این گنجینه بر رونق بدهند.

◆ آیا گروه «شمس» تغییراتی هم در مقام‌های تنبور ایجاد کرده است؟

منزلیش در کوچه‌ای خلوت منتهی به خیابان شریعی و با سردری از کاشی ماندگار که نام کیخسرو پورناظری بر آن حک شده است، رخ نمایی می‌کند. این خانه سال هاست که راوی نغمه‌های کهن ایرانی است. کیخسرو همانند نامش طبع و سرشتی بلند در هنر و موسیقی دارد و بی تردید خانواده در به دست آوردن این فضایی بی تاثیر نبوده است. پدرش پرویز پورناظری معروف به حاجی خان از شاگردان کلنل علیقنی وزیری و درویش خان بود و مادرش، پوراندخت سرددار، موسس نخستین بیروستان ملی دختران و نخستین زن دیپلمات در کرمانشاه.

کیخسرو ریفی را از پدر آموخت و شعر و ادبیات کهن را از مادر. زادگاهش، کرمانشاه، مهد موسیقی و نغمه‌های عرفانی است. در آنجا که تنبور به قداست رسیده و مردمانش از زمان دور تا به امروز ین گنجینه هنر را حفظ کرده‌اند. نام کیخسرو سال‌های بسیاری است که با موسیقی پیوند خورده و امروز فرزندانش تهمورس و سهراب رهرو راهپدر هستند. کیخسرو پورناظری آهنگساز و نوازنده تنبور است و آثار شاخصی در کنار دیگر هنرمندان بزرگ موسیقی از خود بر جای گذاشته است اما اختلاف سلیقه و ایجاد فاصله، دیگر آن دوران و آن آثار فاخر را تکرار نکرد و شاید هم کمتر به چشم می‌خورد. گروه شمس که از سال ۵۹ فعالیت خود را آغاز کرده در شانسانه‌ای هنرمند قرار دارد و امروز جوانان علاقه مند این گروه را همراهی می‌کنند، هر چند که این گروه مدت زمان بسیاری است فعالیت سابق خود را ندارد و کم که هیچ نغمه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود و این نغمات دست نخورده و در این مکان است و با عشق هنر خود را به هنرجوانانش تعلیم می‌دهد. او می‌گوید حال و هوای ساز باید با فضای حسنی نوازنده‌سختی داشته باشد. چیزی که امروز کمتر دیده و شنیده می‌شود. گفتگو با کیخسرو پورناظری را در ادامه می‌خوانید.

◆ ابتدای فعالیت کیخسرو پورناظری در عرصه موسیقی با ساز تار بود و بعد از انقلاب تنبور با راه اندازی گروه موسیقی «شمس» از سوی شما به جامعه معرفی شد. عده‌ای بر این نظر هستند صدای تار دلنشین تر از تنبور است و طبع گرمی دارد. در مورد ویژگی‌های این دو ساز توضیح می‌دهید؟

این برداشت با سلیقه من مغایرت دارد. تار در بین سازهای موسیقی ایرانی و موسیقی سنتی سلطان نامیده می‌شود و سلطان تمامی سازها است. ساز تار بیانگر بهترین احساسات یک هنرمند ایرانی است اما ساز تنبور با وجود ظاهر ساده فیزیکی اش دارای جاذبه‌هایی است که به نظر من هیچ ساز دیگری ندارد. تاثیرگذاری تنبور بسیار عجیب است. عده‌ای بر این نظرند تاثیرگذاری هر ساز به تماس انگشتان نوازنده یا ارتباط بدن نوازنده با آن ساز بستگی دارد.

این در حالی است که تار با مضراب که یک جسم خارجی است نواخته می‌شود و دسته ساز با دست چپ نوازنده به بدن متصل می‌شود اما صدای تنبور با تمامی انگشتان دست راست لمس می‌شود و تاثیر عمیق و معنوی بر جان نوازنده می‌گذارد. من با ساز تار بزرگ شدم و ام روزها در کنار کودکی نوای این ساز در خانه ما به گوش می‌رسید و بسیار به تار علاقه مندم اما از زمانی که تنبور رابه دست گرفتم، این ساز چنان خودش را در دل من جای کرد که نوازندگی سازهای دیگر برایم آسان نبود، به گونه‌ای که سه تار را کنار گذاشتم.

این سبب شده تمدن جدیدی به این مناطق وارد نشود و ساز تنبور درهمان بستر طبیعی خود حالت معنوی اش را تا به امروز نگاه داشته است. این دلیل عرفانی بودن و قداست ساز تنبور است، به شخصه باید بگویم برای من همه سازها مقدس هستند و ارزش معنوی دارند. منتهای مطلب با تغییر کاربرد و استفاده هر کدام از این سازها تاثیر و ارزش آن هم متفاوت شده است.

◆ با وجود این‌آ می‌توانیم بگویم شهری شدن ساز تنبور و قرار گرفتن آن در کنار دیگر سازها به ویژه سازهای الکترونیک اندکی از قداست تنبور کم کرده است؟

با توجه به تجربه ام و با وجود پیشینه‌ساز تنبور که به امروز رسیده است، باید بگویم حال و هوایی در این ساز وجود دارد که با آن سختی و فضای حسنی نوازنده یکی باشد، همان قداست و معنوی را خواهد داشت. اما اگر به دست افرادی بیفتد که حس و آگاهی ندارد و به موسیقی نگاه تکنیک و صنعتی می‌کنند، این ساز و نوا تاثیریی نخواهند داشت. در حال حاضر هم افراد بسیاری هستند که نوازندگزی می‌کنند و نوازندگی آنها انسان را مسحور و مهیبت کرده اما بالعکس نوازندگی برخی از نوازندگان هیچ اثری ندارد. این همان سختی است که باید در وجود نوازنده باشد. اگر نوازنده روانش با روان ساز هماهنگ باشد، نوازندگان، خود را همان تاثیر روزگار کهن را خواهد داشت اما شاید همه نوازنده‌ها اینگونه نباشند.

با توجه به سابقه تدریس آبا هنرجوان این سنتیخ و قداست و ادرك گروه اند؟

بله. این بافت تفکر و اندیشه وجود دارد. منتهای مطلب زندگی امروزی، آدم‌های امروزی را پرورش می‌دهد. هر هنری بیانگر درون و عوالم معنوی و اندیشه یک هنرمند است. هنرمندی که اندیشه معنوی نداشته باشد، قطعا تاثیر نوازندگی اش نیز کمتر خواهد بود. این اندیشه مواد اولیه هنر است. هنرمند باید در تمام ابعاد کمال آسان معنوی باشد. هنر هم یک اثر معنوی است که از نهایت درون انسان خلق شده و به روان و خرد هستی متصل است. هنرمندان باید تفکر معنوی داشته باشند و با تمرکز بر این اصل، اثرشان را به شنونده و مخاطب خود القا کنند. اگر هنرمند این خصایل و فضایل را نداشته باشد، تاثیر هنرش سطحی و کم‌رنگ خواهد بود.

و ویژگی‌هایی که در مورد هنر و هنرمند اشاره داشتید در نسل امروز هم دیده می‌شود؟

بله، اما نه در جود هر فردی. البته امروزی‌ها کم‌تر به دنبال این گونه کارهای معنوی هستند. امروزی‌ها با این نسل امروز خود را نمی‌شناسند و هیچ گنجینه خودشناسی و ارتباط دورنی ندارند. سرعت زندگی به گونه‌ای شده است که همه با این سیل در حرکت هستند و اگر هم کسی بخواهد همسو با آنها نباشد، باید عکس این جریان حرکت کند، که آن هم بسیار مشکل بوده و ممکن است فرد را منفعل کند اما عده‌ای دیگر که تعدادشان هم کم‌اند است، همان مسیر خلاف جهت را ادامه می‌دهند که امیدواریم تعداد این افراد بیشتر شود.

بخشی از اشعارای به کلام و تنبور خوانده می‌شود آواها یا آوازهایی هستند که در جمخانه‌ها خوانده شده است، بخشی دیگر اشعار عرفانی چون مولانا، این امر حساسیت در کلام امروزه هم رعایت می‌شود؟

خواندن تصنیف و آواز یا اشعار مولانا چند سالی است که انجام می‌گیرد و ار جدیدی است. کاربرد این اشعار تنها در محافل عرفانی بود و بیشتر در منثوی خوانی شنیده می‌شد اما گروه«شمس»نخستین گروهی بود که توجه ویژه‌ای به اشعار مولانا در موسیقی داشت. پیشینه تنبور به گونه‌ای است که در زبان کردی و موسیقی شهری وارد شده است.بنابراین اگر هم اشعار کردی با تنبور استفاده می‌شود و هم فارسی. ما در گروه شمس تلاش می‌کنیم از اشعارای بهره ببریم که برای همه قابل استفاده باشد. البته تمامی این اشعار از مولانا نبوده و گاها از دیگر شاعران عرفانی چون عطار، حافظ و … نیز استفاده می‌شود. بعضی از افراد، علاقه مند به اشعار دیگری هستند.

اگر این اشعار به درستی استفاده و اجرا شود اثرگذار خواهد بود، در غیر این صورت هیچ تاثیری نخواهد داشت. اما اشعارای که در جمخانه‌ها با تنبور خوانده می‌شود شعرهای آیینی یارسان و اهل‌الحق است. این اشعار و کلام‌های آیینی مورد استفاده ما نیست و خاص جمخانه‌ها بوده. ما از اشعار کردی و فارسی عرفانی بهره می‌بریم. تنبور سازهی ایرانی است و حدود ۱۰۸ قرن است که این ساز در این‌ا ماکن رشد و نغمات کهن را همراه با اشعار آیینی خود همچنان حفظ کرده و استفاده می‌کنند. کسانی که نگاه و تفکر ویژه‌ای به موسیقی و بخصوص فلسفه تنبور دارند بخیوی می‌دانند نغمه‌های تنبور که امروز به گوش می‌رسد، نغمه‌های کهن باستانی است و خوشبختانه این یارسان باعث شده است گنجینه هنر موسیقی کهن به معاصران و تا زمان ما برسد.

این یارسان و مقام‌های یاری مربوط به جمخانه و در حق بوده و ثابت است و هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت اما در گروه شمس که از سال ۵۹ شکل گرفته تنبور به گونه‌ای دیگر نواخته شد. البته پیش از آن گروه‌های دیگری هم بودند که فعالیت‌های مختصری در نوازندگی تنبور داشتند ولی می‌توانم بگویم که گروه شمس نخستین گروهی است که به ساز تنبور پرداخته و اعتبار این ساز را گسترده کرد و یک نوع موسیقی جذاب و درونی را به شنونده ارائه می‌دهد. امیدواریم کسانی که به این ساز روی آورده اند رونق بیشتری به این گنجینه بر رونق بدهند.

گفت‌وگو با کیخسرو پورناظری نوازنده و آهنگساز

نام مستعار من، تنبور است

مقام یاری که برای آیین یارسان است. دیگر مقام‌های داستانی است که گروه شمس از آن بهره

کیخسرو پورناظری در حال نواختن تنبور

کیخسرو پورناظری در حال نواختن تنبور

گرفته و مقام بعدی مقام‌های مجلسی است که اجرای آن ممنوعیتی ندارد.

◆ آن نگاه خاصی که گروه شمس به ساز تنبور دارد قابل کاربرد برای تعدادی از هنرمندان یا گروه‌های موسیقی نیست و از تنبور به عنوان یک ساز زبنتی استفاده می‌کنند؟

این موضوع به انتخاب نباجایی آن افراد بستگی دارد و بهتر است بگویم این افراد صلاحیت کاربرد این ساز را ندارند. هر ساز یک ظرفیت و گنجایشی دارد که باید آن را رعایت کرد. تنبور به مانند دف می‌ماند این ساز نیز از خانقاه به موسیقی ایرانی واردشده و آنقدر جاذبه‌داشته که توانسته به صورت گسترده کار خود را ادامه بدهد اما امروزه می‌بینیم که از ساز دف استفاده‌های نباجایی می‌شود و متأسفانه این استفاده نابجا در تنبور هم وجود دارد. امیدواریم کسانی که این رویه را در پیش گرفته‌اند، اندیشه خود را ارتقا بدهند.

◆ شهری شدن دف و تنبور در اجرا و کلام آن تاثیر گذاشته است؟

خیر، تاثیریی نمی‌گذارد. در خانقاه‌های دروایش قادری همان دفی نواخته می‌شود که صد سال پیش می‌نواختند. نواختن تنبور در جمخانه‌ها هم به همین صورت است. بنابراین نمی‌توانیم بگویم شهری شدن در ساز تاثیرگذار بوده زیرا آهنگ‌هایی که در این مکان‌ها نواخته می‌شود چنان غنی و زیبا است که هیچ نغمه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود و این نغمات دست نخورده و در این مکان‌ها به حیات خودشان ادامه خواهند داد.

◆ گروه موسیقی موفق «شمس» که شما آن را راه اندازی کرده اید توانست در سال‌های آغازین فعالیت خود با حضور هنرمندان و استادانی چون خلیل‌عالی نژاد، گل‌نظر عزیزی، علی‌اکبر مرادی و … آلبوم زیبای «صدای سخن عشق» با خوانندگی شهرام ناظری را منتشر کند، آلبومی که نوای تنبور را به گوش مردم رساند اما امروز این گروه علاوه بر این که کار شده است، توانست آثاری در این سطح تولید کند. این موضوع علت خاصی دارد؟ آیا نسل جدیدی که در این گروه فعالیت می‌کنند چون سهراب و تهمورس پورناظری در سلایق این گروه اثرگذار بوده‌اند؟

بهرتر است به موسیقی آن دوره اشاره کنیم که بسیار کنیم که بسیار متفاوت با امروز است نه آن که این اتفاقات را از یک گروه یا ساز انتظار داشته باشیم. آثاری که آن دوران تولید شد و مانا ماندند، حس و حال‌هایی بود که هنرمند با اندیشه فارغ و آرامش به دست می‌آورد و بر همین اساس آثاری خلق می‌کردند که دلنشین تر بود و فضای آن زمان این گونه موسیقی را ایجاد می‌کرد اما متأسفانه امروزه این فضا وجود ندارد و حتی خوانندگان، نوازندگان و آهنگسازان آن دوره هم بعد از آن چنین آثاری تولید نکردند.

به طور مثال امروز دیگر آثاری به مانند کارهای زنده یاد پرویز مشکاتیان تولید و شنیده نمی‌شود. حال و هوای فرق کرده و آن درونگرایی، آرامش و پیوندی که هنرمند با درون خود داشته به آن کیفیت نمانده است. سهراب و تهمورس در گروه شمس فعالیت دارند و آهنگ و کارهای شان را به سلیقه امروز اجرا می‌کنند اما آهنگ‌های که من می‌سازم بیانگر حال و هوا و اندیشه هنری خودم است.

◆ شهرام ناظری یکی از خوانندگان خوب کشور مدت‌ها در این گروه فعالیت می‌کرد، خواننده‌ای کردن پان و آشنا با موسیقی و ساز تنبور، بنابراین قطعا در شکل گیری و کارهای اولیه شما بی تاثیر نبوده‌اما این اتفاق دیگر صورت نگرفت.

در حال حاضر سلیقه من و آقای ناظری با یکدیگر متفاوت شده است.

◆ در تنبور سبک خاصی را دنبال می‌کنید؟

نواختن تنبور سبک‌های متفاوت ندارد بلکه این ساز را می‌توان با دو لجه نوازندگی کرد و من با هر دو لجه آشنا هستم. در واقع شیوه ام بین این دو سبخت است اما طی این سال‌ها به یک شیوه‌ای رسیده‌ام که زبان، بیان حال و احساس خودم بود و نزدیک به شیوه کسی نیست. زمانی که به تنبور روی آوردم گرایشم بیشتر به شیوه گل‌نظر عزیزی بود و راحه‌ای از نوازندگی ساز ایشان در ساز من وجود داشت اما بعدها به شیوه خودم رسیدم و ادامه دادم.

◆ فرزندان و هنرجوانان شما هم این شیوه‌های را دنبال می‌کنند؟

سرچشمه فعالیت فرزندان من از این آبخشور بوده و در یک خانواده هنری متولد شده‌اند اما بعدها با کسب تجربه، سلیقه خود را پیدا کرده‌اند. آنها نسل امروز هستند و حال و هوای کارشان جوانانه تر است.

◆ در گروه شمس هم تکنیک شما دیده می‌شود و هم سرعت نوازندگان نسل امروز، کدامیک اولویت شماست؟

به نظر من باید در موسیقی هم تکنیک وجود داشته باشد و هم سرعت و نباید در هام از آنها به تنهایی جلو بروید، بلکه باید به صورت یک مجموعه در